



1 - مقدمه و کلیات

1-1 شاعر در آینه حوادث

شیرکو بیکیس (2013 _ 1940م) نه تنها یکی از بزرگترین شاعران عراق و کردستان است بلکه در ایران نیز از دیرباز شاعر نام‌آشنایی بوده است. بسیاری از شعرهای او به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. از جمله: «دره پروانه‌ها، صلیب و مار ، گاهشمار شاعر، سایه و آزادی، عطرنامه، مردی از درخت سیب، کوچ...» (نوش‌آذر، 1392: 3). دربارهٔ اصالت، قدرت شاعرانگی و زیبایی شعر شیرکو همین بس که شاملو در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «اگر شیرکو را زودتر پیدا کرده بودم و میشناختم ، نخست شعرهای او را ترجمه میکردم ، بعد لورکا را» (صادقی، 1392: 2). یکی دیگر از کارهای برجسته «بیکیس» این بود که او توانست به شیوهای قابل توجه بر روی فرهنگ زبان کردی کار کند و واژه‌ها را از نو، در متون شعری خود معنای تازه و زیبا به آنها ببخشد و از نو برایشان نقش تعریف کند. این جریان به کلی صورتی زیبا و برجسته به اشعار بیکیس داده است (رؤوف، 2009: 198). همچنین تجدد و نوآوری در واژه‌ها و اصطلاحات، هم از لحاظ ساختار و هم معنی، در اشعار وی به شیوهای برجسته به چشم میخورد (همان: 206) در بررسی شعر معاصر کردی میتوان به این نتیجه رسید که شیرکو بیکیس جزو پیشگامان ادبیات معاصر کرد محسوب میشود. او به همراه عده‌ای دیگر از نویسندگان و شاعران کرد با انتشار بیانیه ادبی «روانگه» تحولی بزرگ در شعر معاصر کردی به وجود آوردند (صادقی، 1392: 1). او در بسیاری از شعرهایش، خود را از مضمون‌های شعری قدیمی و کلیشه‌ای رها ساخته است. محتوای اشعارش بیشتر در مورد میهن‌پرستی، عشق، آزادی، توده‌های مردم، حقوق زنان، مسایل اجتماعی و غیره میباشد (بوره‌که‌بی، 2008: 202).

یکی از جریان‌های جدیدی که در ادبیات کردی رخ داد که خود شیرکو بیکیس هم در آن سهیم بود، ظهور متن باز یا آزاد بود که عبارت بود از متن شعری که فضایی نامحدود حادثه‌یی بر روی آن متن پروبال کشیده و غالب است. و این متن باز یکی از شکل‌های نوین شعر کردی و مهارت شاعرانه شاعر محسوب می شود، همان طور که خود بیکیس میگوید: اگر چه در این روزگار شعر، تا حد زیادی حد و مرزها و محدودیت‌های قدیمی خود را شکسته و انتظار می‌رود که متن باز و آزاد، شکل و صورت غالب و برجسته این دنیای سحرآمیز شود. (رؤوف، 2009: 192) و در توانایی و مهارت وی در انواع زمینه‌های شعری گفته شده : «در شعر شیرکو نسیم و باد است که می تواند در یک زمان به دو سوی بوزد؛ به سوی بلندی‌ها که موضوعات میهنی و مردمی است ، همچنین به سوی پائین‌ها که شامل چیزهای کوچک زندگی روزانه می باشد». (هه‌لو، 2018: 6)

شیرکو بیکیس در اشعارش واژه «باد» را با بسامد بسیار بالایی به کار برده است و در قالب نماد برای نشان دادن بسیاری از پدیده‌ها و جریان‌های اجتماعی، سیاسی و حتی شخصی نیز از آن بهره گرفته است. بنابراین تصمیم بر آن شد که نقش این نماد در مضمون‌سازی و تصویرسازی اشعار بیکیس مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد. در این تحقیق سعی بر آن است تا به چند سؤال بنیادی پاسخ داده شود: به چه دلیل شاعر با این بسامد زیاد از نماد «باد» استفاده کرده است؟



آیا شیرکو از نماد باد به همان شیوه‌های که در ادبیات دیگر ملل وجود دارد، استفاده کرده است؟ با توجه کاربرد نمادهای فراوان در شعر شیرکو، آیا میتوان وی را به عنوان شاعر نمادین به حساب آورد؟!

1-2- طرح مسأله

- همواره نمادپردازی مورد توجه شاعران بوده است.
- «شیرکو بی‌کس» نیز از زبان نمادین استفاده نموده است.
- گاهی از نمادهای فرهنگ و ادب بومی و گاهی نیز از نمادهای فرهنگ و ادب ملتهای همسایه بهره برده است.
- نماد «باد» یکی از آن نمادهایی است که با بسامد بسیار زیادی در اشعار وی دیده می شود که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است!

1-3- هدف از این پژوهش:

هدف از نگارش این پژوهش را می توان در این چند مورد زیر خلاصه نمود:

- شناخت بیشتر شاعر و زمینه های فکری و شعری وی
- شناخت قدرت شاعر در استفاده از نمادها
- تعیین میزان خلاقیت شاعر در خلق مضامین جدید و ابداعی
- برجسته کردن هنرنمایی ها و زیبایی های شعری شاعر
- هموار کردن راه برای پژوهش های بیشتر در اشعار او

1-4- دلایل استفاده شعرا و نویسندگان از نماد :

معمولاً شعرا و نویسندگان به دلایل زیر از نماد و زبان نمادین استفاده می نمایند:

- تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده
- ایجاد جذابیت بیشتر در متن
- مصون داشتن جان خود از خشم سیاستمداران
- نشان دادن هنرنمایی های شاعرانه

1-5- باد در ادبیات فارسی



باد یا هوا یکی از چهار عنصر است که قدما آن را صاحب طبیعت تر و گرم میدانستند. در قرآن (اعراف، آیه 57) باد بشارت دهنده رحمت و آبرستن‌کننده ابرها و پیش درآمد باران است. اما در کتاب مقدس از باد در بیشتر مواضع به عنوان پدیدهای ویرانگر و خشکاننده، و نشانه و وسیله عذاب الهی یاد شده است. بنا بر قصص دینی، باد تحت امر سلیمان و حامل عرش او بود. صوفیه باد را با نفس لَوَامَةُ آدمی تطبیق داده‌اند و همچنین آن را نصرت الهی شمرده‌اند که نیاز تمامی موجودات است و نیز گردیدن دل سالک را از حالی به حالی، باد دانسته‌اند.

در متون کهن فارسی درباره باد آمده است که باد، وات (= باد) یا وایو که اصلاً از (وا) به معنی وزیدن مشتق شده است، در سنسکریت و اوستا اسم مخصوص ایزد باد و نخستین ایزدی است که نذور را میپذیرد. در یشتها سه بار وات به معنی فرشته آمده است. در روایات، دو وایو هست: یکی نگهبان هوای پاک و سودبخش و دیگری دیو مظهر هوای ناپاک و زیان‌آور. (یاحق، 1388: 191).

در ایران کهن روز بیست و دوم هر ماه به نام (باد) موسوم بود. بادرز از بهمن ماه که در قدیم جشن بوده است، در تقویمهای کهن به نام بادبره، بادبره فرس و بادبره زردشتی نامیده شده و درباره آن نوشته‌اند: «به روزگار کسری هفت سال در ایران باد نوزید. سال هفتم در این روز که روز باد است چوپانی نزد کسری آمد و گفت: بادی بسیار ملایم وزیدن گرفته، چنان که موی گوسفند (بره) را به جنبش درآورده است. از این مزده همه شادمان شدند و جشن گرفتند و از آن زمان در ماه بهمن، این روز جشن شد». به نظر می‌رسد بنیاد این جشن از زمان کسری جلوتر بوده و یادگار ستایش ایزد (وایو) باشد. در قمر و نواحی آن، رسومی از شرب و لهو، مانند دیگر اعیاد، در این روز برقرار بوده است. گویا شاعران نیز به این سنن توجه داشته‌اند:

چون بادرز، روز نشاط آمد ای نگار شادی فزای هین و بده باده و بیار

(مسعود سعد: 664) (یاحق، 1388: 191)

«چهارباد» در ادب فارسی و عرف شاعران، به بادهای «صبا و دبور و شمال و جنوب» اطلاق میشود. اگر کسی رو به مشرق بایستد، بادی که از مقابل آید (صبا - قبول) (منسوب به حمل)، بادی که از عقب آید (مغرب-دبور) (منسوب به جوزا)، بادی که از چپ آید (شمال) (منسوب به سرطان) و بادی که از دست راست آید (جنوب) نامیده میشود. هر بادی که از میان مهب (= محل وزش) دو باد از بادهای مذکور وزد (نکبا) خوانده میشود. در اصطلاح سالکان طریقت، باد صبا اشاره به نفحات رحمانیه دارد که از مشرق روحانیات می‌آید. همچنین گفته‌اند که باد صبا از زیر عرش خیزد.

باد دبور چون از جانب پشت قبله میوزد بدین نام خوانده شده است. این باد جهت عذاب دشمنان خدا هم فرستاده شده است. این ویژگی برگرفته از حدیث قدسی است که: (نصرت بالصبا و اهلک قوم عاد بالدبور= یاریات دادم به صبا و قوم عاد را هلاک کردم به دبور). در تاریخ طبری آمده است که در جنگ خندق چون کار بر پیامبر و اصحابش سخت شد حضرت از درگاه خداوند طلب نصرت کرد. خدای تعالی باد را فرمان داد تا در لشکرگاه دشمن افتاد و همه خیمه‌های ایشان را از زمین برکند و سهمی در دل ایشان افتاد که جز از فرار چاره‌ای ندیدند. (شریفی، 1387: 504).



باد نکبا: (= باد کژ، بادی که کج بوزد) نیز در سنت ادب فارسی موجب طوفان و مایهٔ هلاک و ویرانی است؛ چنانکه سنایی در قصیده‌ای گفته است (همان):
 (505):

که تا پستست خاک اینجا همه نفعست لیک آنکه
 بلای دیده‌ها گردد چو بالا گیرد از نکبا

(سنایی، 1384: ق 11، ص 251)

باد یمانی (باد یمن): در این حدیث نبوی: «إني أشم رائحة الرحمن من طرف اليمن» (از جانب یمن بوی رحمان (خدا) می‌شنوم) که به صورتهای دیگری نیز نقل شده و به آن اشاره شده است. گفته‌اند که سلمان فارسی از پیامبر (ص) پرسید اشارهٔ شما به کیست و پیامبر فرمود: «اویس قرنی». در ادبیات فارسی مراد از باد یمانی بادی است که از آن رایحهٔ الهی به مشام رسد و چون دم عیسی حیاتبخش است؛ چنانکه حافظ گفته است: (شریفی، 1387: 248)

تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش
 هر نفس با بوی رحمن میوزد باد یمن

(حافظ، 1385: غزل 390)

و در مواردی نیز باد یمانی نظر به اویس قرنی دارد:

گفت بوی بوالعجب آمد به من
 همچنان که مر نبی را از یمن

(مولانا، 1375: مثنوی، د. 4، ب 7- 1826)

1-6 - باد در آثار مولانا:

واژهٔ باد در آثار مولوی دارای بسامد زیادی است و مولانا بسیاری از مسایل عرفانی و اخلاقی را از طریق نماد باد بیان فرموده است. برای نمونه در آثار وی باد مظهر و نماد تمایلات و اراده است. امر از میلهای نفسانی یا تمایلات معنوی. در مثنوی، از اراده و قضای الهی تا ارادهٔ انسانی و حتی مبادی اراده نظیر: اندیشه و خاطره‌های نفسانی به باد تعبیر شده است و بی تردید یکی از دلایل این انتخاب، در معنای روح و نفس نهفته است (تاجدینی، 1388: 107).

1-6-1- تمثیل باد و شیر علم:



مولانا نسبت میان غیب و شهاده را به حمله باد به شیر علم تشبیه کرده است. در گذشته پرچمها نشان شیر داشته و با حرکت باد شروع به وزیدن میکردند. مولانا خطاب به حضرت حق تعالی میفرماید که ما مانند شیر علم هستیم و از خود اراده ای نداریم:

ما همه شیران ، ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دم به دم

(مولانا، 1375: مثنوی، د. چهارم، ص 680- ب 3053)

مولانا این تمثیل را درباره نسبت اندیشه و بدن انسان نیز صادق میدانند. وی معتقد است جسم آدمی مانند شیر منقوش بر پرچم است که نیروی اندیشه، آن را لحظه به لحظه تحت تصرف خود در میآورد و هر گونه اراده کند آن را حرکت میدهد:

این بدن مانند آن شیر علم فکرمیچنبانند او را دم به دم

(مولانا، 1375: مثنوی، د. چهارم، ص 680- ب 3054)

1-6-2 باد و غبار :

رابطه غیب و شهادت به رابطه باد و غبار شبیه است. باد اگر چه پنهان است، اما جنبش غبار از باد نامرئی است، همین طور است نسبت غیب و شهادت:

انست کالریح و نحن کالغبار تختفی الریح و غبارها جهار

(مولانا، 1375: مثنوی، د. پنجم، ص 875- ب 3312)

مولانا در اثبات ماورای طبیعت و رابطه علی و معلولی میان عالم ماده و ملکوت، تصویر گرد و غباری را که از شدت توفان، به صورت مناره خاکی در فضا پیچیده است، مطرح میسازد:

چون مناره خاک پیچان در هوا خاک از خود چون برآید بر علا؟

(مولانا، 1375: مثنوی، د. پنجم، ص 766- ب 1028)

1-6-3 باد قضا:

خار و خس در برابر توفان چه مقاومتی میتواند کند؟ همان گونه است خارهای تدبیر انسان در برابر بادهای قضا الهی:

صد هزاران عقل با هم برجهند تا به غیر دام او دامی نهند

دام خود را سخت تر یابند و بس کی نماید قوتی با باد خس؟

(مولانا، 1375: مثنوی، دفتر دوم، بیت 1066 - 1067)

1-6-4 باد آه:



مولانا بر مبنای صفت «اواه» که خداوند درباره حضرت ابراهیم (ع) به مدح یاد کرده است، تمثیلی بسیار زیبا ساخته است. «اواه» صفت مبالغه است به معنی کسی که زیاد آه میکشد و آه که نوعی تنفس است، مصداق باد واقع میشود:

باد آهی کابر اشک چشم راند / مـر خلیلی را بـدان اواه خواند

(مولانا، 1375: مثنوی، دفتر ششم، ص 961- بیت 887)

1-6-5- باد اجل:

در مثنوی در موارد متعدد، مرگ و اجل به باد تشبیه شده و نماد آن قرار گرفته است:

باد تند است و چراغم ابتری / زو بگی رانم چـراغ دیگـری

(مولانا، 1375: مثنوی، دفتر چهار، ص 683: ب 3108)

نیکلسون در ذیل این بیت مینویسد: «باد یعنی باد مرگ. ...» مرگ برای مؤمن همچون نسیم و رایحه ای خوش بوست، چنانکه در متون دینی تصریح فرموده اند. خوارزمی می گوید: «باد اجل بر غیر عارف، ریجی است مهلک و قاصف، اما بر عارفان نسیمی است خوشتر از روایح گلستان. عارفان راستین هرگز در بند هوا و زنجیر هوس زندانی نمیشوند». (تاجدینی، 1388: 113-107):

باد حرص گـرگ و حرص گوسفند / دایره مـرد خـدا را بـود بـند

همچنین باد اجل با عارفان / نرم و خوش، همچون نسیم گلستان

(مولانا، 1375: مثنوی، دفتر اول، بیت 864- 865)

1-6-6- بادهای بهاری و پاییزی:

باد بهاری در مثنوی نماد نسیم ربوبی و باد پاییزی سمبل هواهای نفسانی است:

آن خزان نـزد خدا نفس و هواست / عقل و جان عین بهارست و بقاست

(مولانا، 1375: مثنوی، دفتر اول، ص 93- بیت 2053) (همان: 113)

نماد «باد» در اشعار شیرکو بیگس:

در فرهنگ های مختلف برای «باد» نمادهای گوناگونی در نظر گرفته اند، که در این قسمت به بررسی نماد باد در متون فارسی در مقایسه با این نماد در

اشعار شیرکو بیگس، می پردازد:



2- 1- گاهی باد دلالت و نماد است برای «هیچ شدن و از بین رفتن»:

در این معنی همان تعبیر بر باد رفتن است که یعنی به هیچ بدل شدن و از بین رفتن. فردوسی در دو بیت زیر این معنی را از باد اراده کرده است:

همه رنج تو داد خواهد به باد
کنون آن همه باد شد پیش اوی
که بردی ز آغاز با کيقباد
پيچيد جان بدانديش اوی

(فردوسی، 1386: 319 و 320)

شیرکو بیکس هنگامی که میخواهد فاجعه بمباران شیمیایی حلبجه و جریان انفال را یادآوری کند از باد به عنوان نماد باد مهلک و ویران کننده که همه چیز

را به ویرانی و خرابه تبدیل میکند، استفاده نموده است:

(با) يهك شه لالی کيمياو
(با) يه کي هاوسه ری ئاگر..
(با) يهك نووسه ری زريکه ی ده شتی (نه انفال)

(نسی: 57)

شاعر در ابیات زیر نیز باد را نماد و سبب هیچ شدن و از بین رفتن میدانند و خود را هیچ و نابود شده میدانند که باد او را همچون خس و خاشاک به این

سو و آن سو میبرد:

«من له کویمر؟!».. بووم به پهر، به پوو شوو،
«با» که دئ و به رهو خوارته مبات و هه ره مباو

(پاییزه میوان: 45)

2- 2- باد به سر در افتادن نماد «تکبر و غرور و به خود فریفته شدن» است:

در بیت زیر از نظر مولوی انسان قبل از اینکه قربانی باد تکبر و غرور شود باید آن آتش را در خود خاموش کند و گرنه این باد همه وجود او را به خاکستر

تبدیل میکند:

باد را بشکن که بس فتنه است باد
پیش از آن کت بشکند او همچو عا

(مولانا، 1375: د، 6: 543)

امیر خسرو دهلوی هم در ابیات زیر همین معنی را اراده کرده است و باد را دلیل غرور نادرست دانسته است:



بفکند از فرق به سیلی کلاه

باد چو بسیاری به سر یافت راه

تا نفتاده است مده سر به باد

سر بردار باد به سر درفتاد

(امیر خسرو، مطلع الانوار، 286)

بیکس نیز در اشعار خود و در ابیاتی مانند بیتهای زیر با آوردن تصاویر ذهنی و صور خیال زیبایی، نماد تکبر و غرور را به تصور میکشد:

ئه لێن ئه م(با)یه یه کیکه / له چه ته کانی سه رچیا..

چه ته یه که له چه ته کانی زستان و (پایزه میوان: 00)

"با" یه کی در ئه بیا به ره و خوار! (له گوله وه هه تا

(با)یه کان چاویان زیاتر له سه ریانه/ که ده رفه تیشیان

ئه و کاته ی گوله کان ئه بنه بی وه ژن /

ئه یانر فینن! (له گوله وه هه تا سووتوو: 68)

در این دو قطعه شعر نیز رگه هایی از کبر و عجب و غرور به چشم می خورد:

ئسته له که نار هکانی نا ئومیدیدا هه لئه کاو/

ئه توانی په نگم بده یته / ده ست ئه و «با» یه ی /

(حفتا په نجه ره ی گه رۆک: 93)

به خشه خش خه زانی داوه ته پیش خوی.

3.2 برخی وقتها باد نماد آهی است که از سر درد و رنج و حسرت بر می آید:

این آه حاکی از آتش درون است که ناخواسته از ضمیر انسان دردکشیده بیرون می آید. این باد افسوس و حسرت و درد فراوان شخص را با خود نشان

میدهد. در بیت زیر شاعر با آهی از سر حسرت خبر بدی را میخواهد بیان کند:

که شیرین مرد و آگه نیست فرهاد

بر آورد از سر حسرت یکی باد

(نظامی، خسرو و شیرین: 256)

یکی دیگر از نمادهای باد که شیرکو بیکس در اشعار خود بدان اشاره نموده است، باد آه و حسرت از ته دل برآوردن است و این آه و حسرت یا به خاطر

اتفاقات گذشته یا اتفاقات در حال حاضر و یا حسرت به خاطر آینده است:

سورانه وهی ژانه به ده وری ژانداو / قسه ی(با)یه و سترانی(با)یه و په نگی ل نه پژی و / ده نگی خاکه و قیژه ی سروشته وه ختج مروث / له دایک ئه بیت و

وه ختج ئه مرئ! (ژن و باران: 13)



(با) يهك ئەلیم: چون جگه ره م / خه م هه ر به خه م داگیرستین و / برین به برین هه لباو / گومانى مهنگى سه ريشتان / به خپكه به رد بشله قینى. (نسخ: 59)

كه گویشی بو پراته دیری / شمشالیکى گه رمیانه و / به ته نهاهه ر.. (با) ی ده ربه ده ری عه ره و / هه ناسه ی ئەفاله ئەیه نى. (ژن و باران: 46)

نه رۆژئ هه تاو ئەبیتته میوانمان و / نه شه ویک مانگ سه ریک ئەدات له په نجهره ی / سه رژوورمان و / نه جارێك «با» له هه یواندا / گۆرانیه کمان بوئه لى و /

نه بالدارێك له لای هه واو / بارانه وه دئ بۆلما. (3). (ژن و باران: 87)

له ده شتیكدا / لاپه رپه یه كى دراوى رۆژنامه یه ك / (با) هه لیگه ته وه و بردی / بۆمالی رۆژنامه وانى / له بیركراو! (له گۆله وه هه تا سووتوو: 80)

4-2 بعض وقتها باد نماد «اسب تندرو و بادپیمای» است:

این تعبیر در ادبیات فارسی زیاد به چشم میخورد. به عنوان نمونه، در ابیات زیر نظامی گنجوی، شاعر قرن ششم، سرعت و تندروی اسب را با باد بیان

کرده است:

فرو خواهد فتاد از باد بر خاک

چو عاشق دیدگان معشوق چالاک

گاه بر باد و گاه باده گسار

بود بهرام روز و شب به شکار

(نظامی، خسرو و شیرین: 253؛ هفت پیکر: 80)

اسب که خود نماد سرعت است در اشعار شعرا جلوه زیادی داشته است که در دیوان اشعار «بیکس» این نماد را با استفاده از وسایل جدید بیان نموده

است:

له خیرابوونی تریندا، ئەلێی (با) ئەیان رپینى و / یه ك له دواى یه ك ون ئەبن و پرپزه واگۆن جییان دێلن. (ژن و باران: 33)

بدهیته دهست "با" یه كى گه نج و / خۆیشم به ده م تریقه ی شیع ر وشه ونمه وه / بده یته وه له به روکی ژیان! (تۆئه توانی به قومى... : 14)

5-2 باد کنایه از «شکوه و ابهت و نمادی از عظمت و بزرگی» است:

باد در این ابیات تعبیر از شکوه و ابهت است که دلیل غرور فرد و باد در غبغب انداختن او و عظمت فرد شمرده میشود. فردوسی در بیت زیر از باد معنی

شکوه و عظمت را اراده کرده است:

فشاننده خـون ز ابر سیاه

فزاینده باد آوردگان

(فردوسی ، 1386: شاهنامه د، 152:1)



ز تـف هـیـت او آب گـیـرد استسـقا

ز باد صولت او خاک خواهد استخفاف

(انوری، دیوان: 108)

در ابیات زیر از شیرکو نیز میتوان شکوه و بزرگی و والایی را احساس نمود. وی باد را نماد و نمود عظمت و شکوه دانسته و چنین می‌سراید:
 ئیوه (با) یهك بدۆزنهوه، ئەم شیعرەم بخوێتتەوه / لهخۆم بچێ / (با) یهك گڤه تۆو بکات و / دهواری تهم هه لبدات و / شه پۆل شیتکا له که ناروو
 / پهوه زله شاخ یاخیی بکاو / له باخچه کانی به فریسا شه تللی بلیسه برویتێ!. (نسی: 57)
 بدهیته دهست "با" یهکی گهنج و / خویشم بدهم تریقهی شیعر وشه ونمهوه / بدهیتهوه له بهرۆکی ژیان! (تۆئه توانی به قومێ ...: 14)
 ئەداته دهست (با) و، ئەیکا به گهرده لولوی / سه ما و، سه ما ئەبێ به تازادی و تازادی. (تۆئه توانی به قومێ ...: 113)

2- گاهی باد نماد «حاصل شدن چیزی یا کاری به طور سهل و آسان» است:

که آن را باد آورده گویند و کنایه از رایگان است، یعنی چیزی که بی‌رنج حاصل آید. جامی شاعر مشهور قرن 9 در بیتی می‌آورد:

و انـدرین مرحـله بـاد آوردی سـت

سـخن از بـاغ جـمالـت وردی سـت

(جامی، هفت اورنگ: 465)

شیرکو بیکس نیز این مضمون را در چند بیتی ذکر کرده است، و باد را نماد راحت به دست آمدن ثمرهای بدون رنج قلمداد می‌کند:
 گه لاکه سه ریکی لهرزۆکی / هه لبرێ و / به «با» ی وت: / زۆرسوپاس / خۆزیارم که بمبهی بۆمال / ئەو به چکه بالداره ی (حه فتا په نجه ره ی گه پۆک: 76)
 کچه بارانیکی چاو په ش / ... / دپت وله سه ر کورسی (با) یهك / به رامبه ری دائه نیش / دهسته کانی در ژژئه کاو (حه فتا په نجه ره ی گه پۆک: 89)

2-7. باد از سر برون کردن کنایه «از غرور و نخوت را رها کردن» است:

این کارکرد هم در ادبیات فارسی زیاد مورد استفاده قرار گرفته است. مولوی در بیتی می‌گوید:

با خاک کوی او بنگر بین صد خونبهای تو

دلا از حد خود مگذر برون کن باد را از سر

(مولوی، دیوان کبیر، 5: 31)

در ابیات زیر «بیکس» نیز حکایت دست کشیدن از غرور و نخوت و رها کردن آن و روی آوردن به تواضع و احترام نشان داده است:
 به پژه وه .. / «با» یهك ئەنوشتیتته وه بۆپاییز / به پژه وه .. / پاییز ئەنوشتیتته وه بۆعاشق / عاشق بۆعاشق / عه شق بۆخه یال / خه یال بۆمنو / منیش بۆشیعر!

(پایزه میوان: 67)



رۆچی منیش له‌خۆشپاندا / بوو به‌گه‌لای ده‌م(با)یه‌کی / ئەو کێوانه‌و که‌وته‌ سه‌ما! (ژن و باران: 134)

2-8 «باد به قفس کردن» کنایه از «کار بیهوده و بی فایده کردن» است:

همان طور که نمیتوان باد را در قفس کرد و این عمل، عملی بیهوده است، شاعران از آن برای بیان انجام عمل بیهوده به کرات بهره جسته‌اند. در بیت زیر امیرخسرو دهلوی کار بیهوده را با آن بیان کرده است:

از من ادراک تو بـدان مـانـد / کـابـله‌ی کـرده بـاد را بـه قـفس

(امیرخسرو، دیوان، 345)

شیرکوی شاعر به زیبایی، مضمون بیهوده بودن کار و بینتیجه بودن را به تصویر کشیده است و چنین سروده است:

من ناوم پاییزه میوانه / ده‌ستیکم له‌دهستی ته‌م دایه‌و / ده‌ستیکم له‌قژی (با) دایه‌و / سه‌ریشم گه‌واله‌ی گومانه‌! (پاییزه میوان: 41)

(با)یه‌ک ته‌سه‌لن له‌باوه‌ش وه‌همپکی ناولم و جادوودا هه‌لپکرد. (پاییزه میوان: 43)

پوخسارم بنچکی گه‌پۆک و گه‌واله‌ی بـ مـالـی ده‌م(با) یه‌و / له‌خۆوه‌ خول ته‌خواو له‌خۆوه‌ سه‌رئه‌کا به‌قول له‌ی ناوته‌مداو / (پاییزه میوان: 44)

2-9 باد پیمای، کنایه و نمادی از «بی‌چیز و تهیدست و درمانده» است:

یعنی کسی که در کف دستان او هیچ به جز باد نیست؛ بادی که خود هیچ است. در دو مثال زیر هیچ چیز به دست نداشتن بادپیمایی دانسته شده است:

مـن بـاد پـیمـای خـاکـی نـهـاد / کـفـی خـاکـم افـتـادـه بـر رـاه بـاد

(خواجو، همای و همایون، 4)

چـو بـا حـیـب نـشـینی و بـادـه پـیمـایی / بـه یـادـدار مـحـبـان بـاد پـیمـا را

(حافظ، دیوان، 4)

شیرکو نیز خود را فردی بینام و نشان مبیند و خود را به بادی تشبیه کرده است که سرگردان و بی‌سروسامان است. وی خود را بی‌چیز و تهیدست، لابلای

و هرزه‌گرد و بیچاره مبیند:

(با)یه‌کی له‌ش ته‌نجنکراو، (با)یه‌کی بیکه‌س و بـ مـال ... (نسی: 57)

خۆیشم سه‌ری خۆم دایه‌ده‌س / (با)یه‌کی شوومی وه‌ک ته‌مپۆو / ئیترپامکرد / من هه‌لاتم! (ژن و باران: 117)

بـ ناوـنـیـشان / وه‌ک نووی شیعی ده‌م"با" (له‌گوله‌وه‌ه‌تا سوونوو: 63)



یه کتری بزرنه کهین و نه بینه کومه له ئاخ و / کومه له ئاخه کهیش (با) ئه یانبا بۆنادیارو ... (تۆنه توانی به قوم: 93)

2-10 _ باد رفتار، نماد آن که «رفتاری چون باد دارد» و تند و با شتاب است:

یعنی کسی که رفتار و عملش شبیه به باد است. صفت باد شتاب است و او هم همچون باد در اعمالش شتاب دارد، در بیت زیر نظامی این معنی را آورده است:

چنین گویند کاسب بباد رفتار / سقط شد زیر آن گنج گهر بار

(نظامی، خسرو و شیرین 253)

«بیکس» در این قسمت اشاره به عنصر سرعت دارد و آن را در تصاویر جدیدی به نمایش می گذارد:

(شهمه نده فوری دووهه زار) به ئه سپایی له تریک ئه داو، / به رهو باشوور به ناو ته میکی ته نکدا، / ... / له خیرابوونی ترپندا، ئه لپی (با) ئه یان پفین و / یه که له دوای یه که ون ئه بن و پریزه واگۆن جیان دپلج. (ژن و باران: 33)

پۆچی منیش له خوشیاندا / بوو به گه لای دهم (با) یه کی / ئه و کیوانه و کهوته سه ما! (ژن و باران: 134)

2-11 _ باد در پادشاهی سلیمان^(ع):

باد تحت نفوذ حضرت سلیمان^(ع)، نماد بادی است که مطیع فرمان سلیمان بود و تخت او را از این سوی بدان سوی میبرد؛ این ویژگی در اساطیر و قصص دینی به باد داده شده است که رام سلیمان نبی بود و تختش را جابه جا میکرد. این تلمیح در اشعار شاعران زیاد به کار رفته است. مثل ابیات زیر از نظامی:

خاک تو از باد سلیمان به است / روضه چه گویم که ز رضوان به است

روزی از آنجا که فراغی رسید / باد سلیمان به چراغی رسید

(نظامی، مخزن الاسرار، 23 و 86)

شیرکو هم این تلمیح را در اشعار خود وارد کرده است:

ئیه (با) یه که بدۆزنه وه، ئه م شیعره م بخوینتته وه، / له خۆم بچن! (نسن: 57)

به پریزه وه.. / «با» یه که ئه نوشتتته وه بۆپاییز / به پریزه وه.. / پاییز ئه نووشتتته وه بۆعاشق / عاشق بۆعاشق / عه شق بۆخه یال / خه یال بۆمنو / منیش بۆشیعر!

(پایزه میوان: 67)

2-12 _ باد شرطه، نماد «باد مساعد و موافق» است:



یکی دیگر از انواع باها، باد موافق است که وزیدنش یاریگر افراد و در راه ماندگان است. این باد معادل بخت موافق و خوش است که بودنش مشکلات را حل میکند. این باد در دیوان حافظ استفاده شده است:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز / باشد که باز بینم دیدار آشنا را

(حافظ، 1385 دیوان، 5)

اگر چه کشتی تن بشکند چه باک آن را / که باد شرطه فضل تو بر کران انداخت

(نسیمی، دیوان م، 68)

شیرکو هم طالب شرایط و موقعیتهایی مناسب است، و به توصیف حالت هایی میپردازد که احساس خوب و خوشحالی را برای او به ارمغان میآورد:

ئه شێ (با) یه کی سه ره خۆش بێ و / گرمۆله بێ و / ئه یه دۆزنه وه / ئیوه دارێك... بدۆزنه وه (نسی: 61)

بدهیته دهست "با" یه کی گه نچ و / خۆیشم بدهم تریقه ی شیعر وشه ونمه وه / بدهیته وه له بهرۆکی ژیان! (تۆته توانی به قومئ ... : 14)

هه ر (با) یه کیش به سه ر ئه ودوا / به لای ئه ودوا گوزه ر بکا / بۆته نه ریت، لانه داتودانه وه و / پرچه کانی ماچ ئه کات و ئینجا ئه پروا! (تۆته توانی به قومئ ... : 92)

2-13 _ باد (یا نفس) عیسی مسیح^(ع):

در این کاربرد، باد نمادی از دم مسیحایی است که مرده را زنده می کرده است، البته ناگفته نماند که در اغلب متون ادبی و عرفانی فارسی به جای

باد، «نفس» یا «دم» آمده است:

چون باد مسیح آب دست تو / چون نار خلیل خاک پای تو

(عبدالواسع جبلی، دیوان، 573)

باد او چون باد عیسی دلگشا و روح بخش / آب او چون آب کوثر غمزدای و سازگار

(سلمان ساوجی، دیوان، 519) (عفیفی، 1391: 199 - 191)

شیرکو میخواهد که بر دم مسیحایی دیگران اعتماد کند و دیگران را از بعضی اسرار خود آگاه کند. و برخی کارهای خود را به آنان واگذار کند:

په نکه ئیتر بۆ له مه ودوا / قه له مه که م به مه ده ست «با» / ئه له جیی من شیعردانئ / په نکه ئیتر بۆ له مه ودوا / هه رته نه ها «با» / ناوینشانی: / به فرو / باران و /

بلێسه ی عیسه ی تازهم پێ بزانی! (ژن و باران: 102)

نازانم... تۆ / من بۆخۆم چوار بآلم هه یه! / یه کیکیان (با) یه کی (ئامه د) / پیی به خشیوم. (تۆته توانی به قومئ: 155)

2-14 _ گاهی باد نماد «پیک و قاصد» است:



این کارکرد بیشتر در شعر غنایی به باد، به ویژه باد صبا داده شده است. در واقع، از میان این بادها (باد صبا) از همه مشهورتر بوده و پیک عاشق و معشوق است. هنگام تساوی شب و روز (اوایل بهار) و سحرگاهان میوزد و در ادب فارسی چون از جانب کوی معشوق میآید عطرآگین است. بعضی نسیم صبا را از نفس سیمرغ دانسته اند (شریفی، 1388: 505).

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد / که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد

(حافظ، 1385: غزل 147)

در اشعار شیرکو نیز یکی از نمادهای اصلی باد، پیغامرسان و پیک و قاصد بین عاشق و معشوق است. رساندن اشعار، رساندن اشیاء، هدایت کردن اشخاص و ... :

هه موو پوژئی هه زار شیعیان / به (با) دا نه نارد بو یه کتر (نسخ: 116)

من نه زانم گه (با) یه کی یاده وه ری / به سهردان یته مالتان وبۆنی شیعی کمت بو بین / توئه و بوئه ناده ی له خۆت / له ناو سنگتا هه لیته گری (ژن و باران:

(109)

(با) بردمی بو تاسمان و / تاسمان دامیه ده ست هه ساره و / هه ساره دامیه ده ست "سپ" و / سپیش دامیه ده ست نووریک و / نووریش گه یاندمیه لای خودا! (له

گوله وه هه تا سووتوو: 79)

له ده شتی کدا / لاپه ریه کی دراوی پوژنامه یه ک / (با) هه لیگرته وه و بردی / بو مالی پوژنامه وان /

له بیرکراو! (له گوله وه هه تا سووتوو: 80)

به ردی دوستم به "با" یه کی ده ست به تالدا / هه رخپرا جوابی بو ناردم! (له گوله وه هه تا سووتوو: 112)

گه لاکه سه ریکی له رزۆکی / هه لپری و / به «با» ی وت: / زۆرسویاس / خۆزیارم که بمبه ی بو مالن / نه و به چکه بالداره ی ... (حه فتا په نجره ی گه روک: 77)

البته نا گفته نماند که نمادین بودن واژه باد در بعضی از مواردی که ذکر گردید روشن تر و آشکارتر است و در بعضی از نمونه های دیگر نمادین بودن آن

از درجه کمتری برخوردار بوده است .

«الحمد لله رب العالمین»

«پایان»

نتیجه گیری

• شیرکو بیکس با زبانی نمادین، واژه «باد» را در نمادپردازی به کار گرفته و در خلق مضامین و نمادهای گوناگونی چون سیاسی، عاطفی،

مسائل اجتماعی و عاشقانه، از آن استفاده نموده است.



- از طرفی دیگر ، شاعر با هنر نمایی در زمینه واژگانی و نماد پردازی، قدرت شاعری، ابداع و خلاقیت شاعرانه خود را به نمایش گذاشته است.
- همچنین «بیکس» توانسته است از طریق نمادپردازی، به اشعارش جلوه و زیبایی ادبی و هنری خاصی ببخشد.
- یکی دیگر از علل استفاده شاعر از زبان نمادین، مصون داشتن جان خود در اوضاع و فضاهای بسته سیاسی زمان خود بوده است.
- شیرکو بیکس باد را در نمادهای گوناگون به کار برده که بیشترین بسامد را به نماد «هلاک و ویرانی» داده است.
- شاعر با استفاده از تسلط و توانایی ادبی و هنری خود، نماد باد را در مسائل متضادی به کار برده است، برای نمونه گاهی باد نماد «ویرانی و نابودی» و گاهی نماد «شروع و آغاز دوباره زندگی» است.
- همچنین در پاسخ به سؤالی که در پیشگفتار مطرح شده مبنی بر اینکه آیا شیرکو بیکس دارای زبانی نمادین است یا خیر ، به نظر می رسد که با توجه به نماد قرار دادن باد برای موارد و مطالب گوناگون و همچنین نمادهای اساطیری و افسانه ای که در پژوهش دیگری از طرف نگارنده در باره آن بحث شده ، نشان می دهد که گاهی زبان نمادینش خیلی برجسته و هنری بوده و گاهی از شدت کمتری برخوردار بوده است.

فهرست منابع

1- منابع فارسی:

- بابایی، سیامک، (1368 ش)، فرهنگواژهی اصطلاحات ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- تاجدینی، علی، (1388 ش)، فرهنگ نمادها و نشانهها در اندیشه مولانا، چاپ دوم، تهران: سروش.
- حافظ، شمسالدین، (1385 ش)، دیوان اشعار، به کوشش خطیب رهبر، چاپ چهلیم، تهران: صفیعلی شاه.
- داد، سیما، (1387 ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- سنایی غزنوی، محدود (1384)، دیوان اشعار، تصحیح محمد بقایی (ماکان)، چاپ اول، تهران: اقبال.
- شریفی، محمد، (1387 ش)، فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: نشر نو و انتشارات معین.
- عفیفی، رحیم، (1391 ش)، فرهنگ نامه شعری، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.
- فردوسی، (1386 ش)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران: نشر قطره.
- مولوی، جلالالدین محمد، (1375 ش)، مثنوی معنوی، چاپ اول، تهران: انتشارات بهزاد.
- یاحقی، جعفر، (1388 ش)، فرهنگ اساطیر و داستانوارها در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

2- منابع کردی:

- بورهکهیی، سدیق، (2008 م)، میژووی ویژهی کوردی، بهرگی سیه م، چاپی به که م، ههولیر: تاراس.
- بیکس، شیرکو، (2013 م)، نووسین با تاوی خوله میس (زندگی و خاطرات)، چاپی به که م، سلیمان: غزلنوس.



- یتکس، شیرکو، (1394ش – 2013م)، دیوانی شعر «ژن و باران»، چاپی یهکه م، تهران: آریوحان.
- _____، (1394ش – 2013م)، دیوانی شعر «له گۆله وه هه تا سووتوو»، چاپی یهکه م، تهران: انتشارات آریوحان.
- _____، (1394ش – 2013م)، «حه فتا په نجه ره ی گه رۆك»، چاپی یهکه م، تهران: انتشارات آریوحان.
- _____، (1394ش – 2013م)، دیوانی شعر «تۆنه توانی به قومن ماج بمخه یته وه هه لَقولین»، چاپی یهکه م، تهران: انتشارات آریوحان.
- _____، (1394ش – 2013م)، دیوانی شعر «نس»، چاپی یهکه م، تهران: آریوحان.
- _____، (1394ش – 2013م)، دیوانی شعر «پاییزه میوان»، چاپی یهکه م، تهران: آریوحان.
- بیكس، هه لو شیرکو، (2018 م)، سه د و یه ك روژ ته نیایی، چاپی یهکه م، سلیمانی: یادگار.
- رتوف، لوقمان، (2009م)، بنه ماکانی مودیرنیته له شیعره کانی بیکه سدا، چاپی یهکه م، سلیمانی: سه رده م.

کورتە باس

شیکردنه وه و لیکدانه وه ی سینبلی « با » له شیعره کانی شیرکو بیكس دا

د. فهری او مر سلیمان

زانکۆی سه لاهه ددین، کولێژی زمان، به شی زمان و نهدهبی فارسی

شیرکو بیكس له و شاعیرانه یه كه له دروستکردن و به دیهینانی ناوه رۆکی شیعری دا بالاده ست بووه، هه ر بویه له ووشه ی زۆر ساده جوانترین و دلگیرترین ناوه رۆك و وینه ی شعیری به دیدینیت و هه ر له و رێگا یه وه دهوله مهندی به شیعره کانی ده به خشیت! یه کیک له ووشانه « با » یه كه به رێژه یه کی زیاد له شیعره کانی هاتوووه، و ناوه رۆکی شعیری جوانی دروست کردوووه. و ههروه ها له رپی ئەم ووشه یه توانای شعیری خۆی ده ربخات و به سه لمینیت.

له م ته یژینه یه دا هه ول دراوه كه لایه نه کانی جۆراوجۆری ئەم ووشه یه (با) شیکریته وه و شروقه بکریت تا روانگه ی شاعیر له به کارهینانی ئەم ووشه یه به ده ر که ویت. له کۆتایی باسه که دا چه ند ئەنجامیک له م توێژینه وه به دا به ده ست دیت که له کۆتایی باسه که دا هاتوو!

ووشه سه ره کیهه کان :

سینبل، با، شاعر، شیرکو بیكس، ناوه رۆکی شعیری

خلاصة البحث

تحليل رمز "الريح" في اشعار شيركو بيكس

د. فهری او مر سلیمان

جامعة صلاح الدين، كلية اللغات، قسم اللغة الفارسية



يعتبر "شيركو بيكس" من الشعراء الذين تجرأوا في بناء المضامين الشعرية و بهذا الصدد ابداع الشاعر باستخدام ابسط المصطلحات تصوير اجمل المضامين و الصور الخيالية و بهذا الاسلوب ارتقى خياله الشعرى. من المصطلحات البسيطة التى استخدمها الشاعر كثيراً مصطلح (الريح) , حيث لا يستقر المصطلح بمعنى واحد و انما يتنوع بمعانٍ متعددة حسب السياق و المفهوم , و قد برز الشاعر عن هذا الطريق اظهار امكانية الشعرية و الفنية.

هذا البحث محاولة متواضعة لفهم (الريح) و مضامينها في جهات معينة و أبعاد مختلفة للوصول الى ماهية المعنى المراد في منظار الشاعر و تصوراته , و في الختام وصل الباحث الى أن (الريح) في ديوان الشاعر احياناً بمعنى المضامين السياسية و احياناً بمعنى العاطفة و العشق و اخرى بمعنى المسائل الاجتماعية...

الكلمات الدالة: الرمز ، الريح ، الشعر ، شيركو بيكس، المضامين الشعرية

The analysis and hypothesis of the symbol (wind) in Sherko Becas's poems

Fahree Omar Soleyman

College of Language – Department of Persian Literature & language Salahaddin University - Erbil

Abstract

Sherko Becas was one of the poets who was talented at making and producing the content of a poem, that's why from simple words he would create the most beautiful and elegant content and picture of the poem. That's how he made his poems rich, the word (wind) was frequently used in his poems, it made a beautiful content for his poems, and through those words he could view and prove his poems.

In this research we will try to describe the different sides of the word (wind) and analyze hypothesize it to know the poet's objective for using that word, in the end of this research there will be a result which will be mentioned in the end of the research.

Keyword: Symbol, Wind , poem , Sherko Becas ,